

۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران

یا

بیوند ایران و ترکیه در مسأله شرق

رسول داغسر

انتشارات نباتی

تهریز- ۹۲

سرشناسه	: داغسر، رسول، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: ۵۰۰ سال چالدران، یا، پیوند ایران و ترکیه در مساله شرق/ رسول داغسر.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات نیابتی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ص: ۲۱×۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۹۲-۷۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان گسترده	: پانصد سال چالدران، یا، پیوند ایران و ترکیه در مساله شرق.
موضوع	: جنگ چالدران
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- ترکیه عثمانی
موضوع	: ترکیه -- روابط خارجی -- ایران
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ پ ۲/۵۲ ۱۲۰۱ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۶۵۲۵



عنوان : «۵۰۰ سال فرسایش زمان در چالدران»، یا «پیوند ایران و ترکیه در مساله شرق»

مؤلف : رسول داغسر

ناشر: انتشارات نیابتی

قطع : رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۶

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان : ۱۰۰۰ جلد

بهاء : ۷۵۰۰۰ ریال

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۹۲-۷۲-۷

مرکز پخش: تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت - مجتمع تجاری استاد شهریار زیرزمین - پلاک ۴۶ - تلفن:

۰۴۱۱-۵۵۴۷۵۱۰

تلفن پخش: ۰۹۱۴۶۱۴۰۹۷۸ داغسر- ۰۴۱۱-۵۵۴۷۵۱۰ نشر نیابتی

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۷	نگاهی بر تاریخ منطقه خاورمیانه و پیرامون آن
۱۹	تولد اسلام
۲۹	مساله شرق
۳۵	به سوی چالدران
۴۵	نتایج مستقیم جنگ چالدران
۴۹	دستاوردهای جنگ برای ایران
۵۱	ضایعات جنگ برای ایران
۵۷	دستاوردهای جنگ برای عثمانی
۵۹	ضایعات جنگ برای عثمانی
۶۱	پیامدهای درازمدت جنگ چالدران برای منطقه و جهان
۷۱	بعد از جنگ چالدران تا ظهور پهلوی
۷۲	نتایج و تبعات، معاهده ذهاب
۸۱	توطئه بزرگ
۹۹	عثمانی در جنگ و بعد از آن
۱۰۹	ایران بعد از جنگ
۱۱۳	سخن پایانی و «یک پیشنهاد»
۱۱۵	پی نوشتها
۱۱۹	نگاهی به چالدران و مناطق اطراف آن
۱۲۱	چالدران
۱۳۵	تبریز (پایتخت صفویه در زمان جنگ چالدران)
۱۳۹	استانبول (پایتخت عثمانی در زمان جنگ چالدران)
۱۴۵	در خواهرخواندگی تبریز و استانبول
۱۴۷	فهرست منابع

پیشگفتار

در نگاه به تاریخ ایران و ترکیه (و پیشتر از آن، عثمانی) و به عبارت دقیقتر «طرز نگاه - اکثر - مورخان دو کشور نسبت به رویدادهای یکدیگر»، آنچه که مشهود است اینکه، مورخان و تاریخ‌پژوهان دو کشور به تاریخ یکدیگر - علیرغم اهمیت این دو برای همدیگر و تأثیرپذیری زیاد از خوشیها و ناملايمات یکدیگر - آنچنان که شایسته است نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در تاریخ نگاری هر دو کشور، نوعی نگاه ایدئولوژیک حاکم است. از این منظر، تألیفات در مورد تاریخ یکدیگر، - مخصوصاً در برخی موارد - نوعی میل به انفعال را منعکس می‌کنند. این موضوع از پردازش سالم و علمی تاریخ ممانعت بعمل می‌آورد. ترکها (ی ترکیه) تاریخ را اغلب از منظر ملی می‌نگرند و ایرانیان آن را بر پایه سرزمین (تغایر مختلف ایران) استوار می‌دارند. ممکن است هر دو طرف دلایلی برای طرز نگرش خود داشته باشند؛ لیکن آنچه که مسلم است اینکه، فرائد داشتن مطالعات تاریخی از این نگرشهای شائبه‌آمیز و جهت‌دار نتایج قابل اعتمادتری بدست خواهد داد.

در کتاب حاضر سعی شده است مساله مذکور رعایت شود و ضمن پرهیز از ورود به جزئیات، به وجوه بارز رویدادها تأکید شده و تقدیر مطلب به درک والای خوانندگان محترم نهاده

^۱ - رفلکهای طبیعی ناشی از وجود پیشینهٔ امپراتوری در هر دو کشور، به‌لاوه استراتژی کلی که مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اول در این کشورها حاکم گردید، این دیدگاهها را توجیه می‌نماید.

شده است. ضمناً به قابلیت و ظرفیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... شهر تبریز در بروز و حل برخی از مشکلات موجود در سیر پردازش نوشته اشاره شده است. در اینجا لازم می‌دانم از همه دوستان اهل قلم و نظر در حوزه تاریخ و ادب که اینجانب را در تالیف و ویرایش این اثر یاری نمودند سپاس و قدردانی نمایم.

رسول داغسر - فروردین ۱۳۹۲ هجری شمسی

مقدمه

اصطلاحی به نام «مساله شرق» برای نخستین بار در سال ۱۸۱۵ میلادی در کنفرانس وین به مثابه تعریفی از مناسبات اروپا و عثمانی مطرح شد. این «مساله» مخصوصاً در دو قرن اخیر یکی از مهمترین عوامل تاثیر گذار و حتی جهت دهنده در «توازن و تعادل قدرت» در جهان بوده و برخی از سیاستهای اساسی قدرتهای بزرگ جهان تابع آن بوده است. اغلب مورخان و تاریخ پژوهان اروپایی «مساله شرق» را تحت عنوان «مبارزه اسلام و مسیحیت» و نمود آن را نیز در مناسبات تاریخی ترکان (از سلجوقیان به بعد) و رومیان (بیزانس) تعریف کرده اند.

بسیاری از تاریخ پژوهان ترک، مساله شرق را انحصاراً به نام ترکان عثمانی منتسب نموده و آن را به دو بخش تقسیم می کنند. (بخش اول از سال ۱۰۷۱ با پیروزی مسلمانان سلجوقی در ملازگرد شروع و تا محاصره وین به سال ۱۶۸۳ - که همواره در مقام فاتح و پیروز بوده اند -، بخش دوم نیز بعد از واقعه مزبور -انصراف از ادامه محاصره وین- شروع و تا دوره فروپاشی عثمانی را شامل می شود) لیکن با توجه به اینکه «مساله شرق» پدیده ای از منظر غرب و عالم مسیحیت و در تقابل آنها با مسلمانان بوده است و از سوی دیگر، حداقل منشاء ظهور این مساله جغرافیای ایران بوده است، نظر مورخان و تاریخ پژوهان بر انتساب و تعلق تمامی بار مساله به عثمانی مقرون به واقعیت نخواهد بود. زیرا وقتی سلجوقیان در ملازگرد سپاهیان روم را شکست دادند، ابرقدرتی (مسلمان) حاکم بر جغرافیای پهناوری از ماوراءالنهر تا بین النهرین بودند و پایتخت آنان نیز اصفهان بود که سالها پیش از ری بدانجا منتقل شده بود.

از این منظر مساله مزبور به ما ایرانیان (نیز) مربوط است. علت اینکه به ارتباط پدیده مزبور با ایران و مخصوصاً با کلمه «نیز» محصور در پراتز اشاره کرده‌ام، این است که ما در یک برهه حساس تاریخی با تغییر جبهه، -گویا- بار «مساله» را بر دوش عثمانی انداخته‌ایم و عثمانیها نیز با رفتارهای بعضاً نابخردانه و سنسجیده به ایجاد شکاف مزبور دامن زده‌اند. به عبارت دیگر ایران که در واقع در کانون مساله قرار داشته است، در برخی از برهه‌ها به حاشیه و حتی مقابل آن منتقل شده است.

بررسی این مساله از منظر ایران، (حداقل) به اندازه تاریخ روابط ایران و ترکیه اهمیت دارد، لیکن به هر دلیلی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. نکته مهم اینجاست که بسیاری از وقایع تاریخ قرون جدید ایران به نوعی با «مساله» مرتبط است. وقایعی چون نبرد اوتلوق‌بنلی، جنگ چالدران و جنگهای طولانی، ویرانگر و طاقت‌فرسای متعاقب آنها در طول اعصار بعد، قحطی‌های فراگیر اوایل قرن بیستم، انحراف در انقلاب‌های ضد استبدادی ایران (مثل قیامهای مشروطه‌خواهی، جریانات ملی شدن صنعت نفت و ...)، دخالت در سیر تبادل قدرت در ایران (مثل ظهور رضاخان به عنوان شاه و سرسلسله جدید) و ... هر کدام به نوعی در ارتباط با «مساله» هستند.

تاریخ روابط -ایران و ترکیه- در حقیقت به زمانی برمی گردد که این دو کشور با یک یا چند مورد از شاخصهای ماهوی کنونی در کنار هم و یا در مقابل هم ظاهر شدند. به عبارت دیگر تاریخ مذکور مربوط به بعد از اسکان ترکان سلجوقی در آسیای صغیر و تجزیه امپراتوری سلجوقی -که هر دو کشور کنونی به علاوه سرزمینهای وسیع اطراف در عراق تا سوریه و لبنان فعلی، پاکستان و افغانستان و قسمتهایی از آسیای مرکزی و قفقاز را شامل می‌شد- به سلجوقیان مرکز یعنی ایران و سلجوقیان روم یعنی ترکیه می‌شود. از طرف دیگر از آنجا که بعد از چند سال از تجزیه، دولت سلجوقیان مرکز فروپاشیده و ایران دچار ناآرامیها و بحرانهای متعدد می‌گردد، بخش اصلی ارتباطات بین این دو واحد سیاسی از زمان حاکمیت قاراویونلوها به بعد شروع می‌شود. چنانکه در این دوران دولتین عثمانی و قاراویونلو با وجود استقرار حائل در میان خود -دولت آق‌قویونلوها- روابط خوبی باهم داشته‌اند. این دوران مقارن با سالهای انقراض دولت بیزانس و ارتقاء جایگاه دولت عثمانی به عنوان ابرقدرت و کانون تهدید بالقوه برای غرب بود. چه آنها را به تکاپو برای یافتن متحدی در پشت سر دشمن انداخت و با توجه به اینکه آق‌قویونلوها

از نظر جغرافیایی در چنین جایگاهی قرار داشتند طرف توجه ویژه آنها قرار گرفتند. دولت اخیر با کمک آنان و بعد از اسقاط قارقویونلوها در واقع با بلعیدن قلمرو پهناور آن از شکل دولت محلی به امپراتوری‌ای با سیمای شرقی تبدیل شد.

رویاریوی شاه اسماعیل (و اخلاف صفوی او) با سلطان سلیم (و اخلاف عثمانی او) که یکی از موضوعات اصلی این نوشته است، در واقع چهارمین صف‌آرایی گسترده از سوی سیاست شرق علیه شرق و به نفع غرب بود که با لشکرکشی مغولان و برقراری مناسبات میان آنها با دول اروپا در دو قرن پیشتر آغاز شده بود. در پرده نخست یعنی دوران مغول، بدلیل عدم تجربه و بی‌اعتمادی هر یک از طرفین نسبت به دیگری از سویی و غلبه گرایش مذهبی بر دیگر گرایشهای اروپا در مناسباتش از سوی دیگر، دیپلماسی عرب نقش موثری در ستیز شرقیان با یکدیگر ایفا نمود. در پرده دوم یعنی تیمور - بایزید، نتیجه نبرد آنکارا که اروپا را بیش از اندازه خوشحال نمود، منظوری بود که اروپا چندان تلاشی برای تحقق آن از خود نشان نداده بود. اما در اجرای پرده سوم یعنی اوزون حسن - سلطان محمد فاتح، عرب کاملاً تأثیرگذار بود و نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا نمود. در هر حال، اوج نمایش شرق علیه شرق به نفع غرب را باید در پرده چهارم این نمایشنامه یعنی صفویه - عثمانی مشاهده کرد. پرده ای که کاملاً متأثر از پرده پیش از خود یعنی اوزون حسن - محمد فاتح بود. بر این اساس، «مساله شرق» عملاً تعریف دیگری از روابط و مناسبات ایران و ترکیه (عثمانی) بوده است.

از سوی دیگر با مطالعه در تاریخ ایران بالاخص چند صد سال اخیر به مسائل، حقایق و وقایع وحشتناکی برمی‌خوریم که برخی از آنها از نگاه اکثر مورخان یا تاریخ‌پژوهان به دور مانده، یا کم اهمیت تلقی و نتیجتاً مهجور مانده‌اند. برخی از این موارد ممکن است به عمد به حاشیه و یا حتی پشت پرده رانده شده، یا با تحریف ارائه شده باشند. بطوریکه احتمال دارد نه تنها از مفهوم واقعی خود بدور افتاده، بلکه نوع چیدمان آن انسانها را در مورد تاریخ اسلاف خود به بیراهه نیز ببرد. برخی از تاریخ‌نگاران یا تاریخ‌پژوهان خطوط اصلی تعبیر فراماسوئری انگلوساکسونی از تاریخ و جغرافیای انسانی، اقتصادی و سیاسی کشور و منطقه را رعایت و یا دنبال می‌کنند.^۱ تاریخ از این تحریفات تاریخی پر است. اهمیت این پدیده آنجا نمود دارد که باعث عدم شکل‌گیری فرهنگ مناسب اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی در جامعه شده و مردم در حال حاضر نیز همچنان هزینه این هدایت‌های فکری را می‌پردازند.

^۱ - در متن کتاب به زمینه‌های پیدایش این طرز تفکر پرداخته شده است.

ارتباط موارد فوق و کل وقایع قرون جدید (از میانه قرن پانزدهم بدین سو) با یکدیگر و در کل با پدیده «مساله شرق» با اندکی دقت به راحتی قابل مشاهده است و از این رو «مساله شرق» دقیقاً مساله «ما» است.

این نوشته بر آن است تا نگاهی نو و تازه داشته باشد به جنگ چالدران، یکی از مهم‌ترین جنگهای تاریخ رسمی ایران و مهم‌ترین نقطه عطف تاریخ قرون جدید ایران، پیامدهای تاریخی و فرهنگی آن و نیز برآمدن رضاخان به عنوان یکی از پیامدهای مستور این جنگ و حکومت صفویه که نه از زاویه یک پردازش تاریخی که با نگاهی تحلیلی نوشته شده است. از همین رو از ورود به جزئیات بعضاً شائبه‌آمیز و خارج از حوصله توده خوانندگان و حیطه یک پردازش تحلیلی-اجتناب نموده و بیشتر به پیامدهای مساله پرداخته شده است.

در واقع «چالدران نتیجه طبیعی راهی بود که شاه اسماعیل و سلطان سلیم یاوز در پیش گرفته بودند»، همانگونه که ظهور رضاخان و تحکیم استعمار انگلیس، نتیجه مقاومت استبداد در برابر راههای مسالمت آمیز مشارکت مدنی مردم و انحراف انقلاب مشروطه بوده است. البته این هر دو واقعه دارای پیشینه و پسینه مستقیم و غیرمستقیم موثری بودند. چالدران مکانی است که دوران جدید تاریخ ایران در آن شکل گرفت و امروز، ما بیشتر میراث‌دار صفویان و قسماً نیز - همانطور که در متن بدان پرداخته شده است - پهلویها هستیم تا قاجاریان. انتقاداتی که به قاجاریه وارد می‌شود، نه انتقادات تاریخی و عالمانه، که بیشتر بارمانده القانات فراوان با هزینه‌های هنگفت دوران پهلوی است که در واقع با نفی اصل، سعی در نبوت خود-قلب- داشته و به نظر می‌رسد تا حدود زیادی موفق بوده است. قاجارها حکومت خود را بر روی پایه‌ای ساخته و پرداخته دو قرن حاکمیت صفویان بنا کردند که با یک شورش داخلی (افغانستان فعلی در داخل قلمرو ایران آنروز قرار داشت) از بین رفت. حتی زمینه از دست رفتن قطعی سرزمینهای قفقاز، بین‌النهرین و افغانستان در این دوره فراهم شد. لیکن ظهور سرداری چون نادر شاه افشار برای مدتی دیگر بیگانگان را از پیکره این سرزمین دور داشت.

در متن نوشته، به وقایعی چون قحطی بزرگ سالهای ۱۲۹۸-۱۲۹۶ هجری خورشیدی (۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی) و دولت ملی ایران در سال ۱۲۹۵ هجری خورشیدی (۱۹۱۶-۱۹۱۷ میلادی) نیز - که کمتر بدانها پرداخته شده است - در قالب «توطئه بزرگ» و تبیین سیر وقایع تا انتقال قدرت به رضاخان توسط انگلیسیها تا حدودی پرداخته شده است. همچنین با اشاره به وقایعی که در همین تواریخ در عثمانی یعنی همسایه دیوار به دیوار در حال وقوع بود، در واقع سعی شده است تا حداقل سویی از نور جهت کشف ارتباط این رویدادها تابانده شود.

اهتمام این نوشته بر آن است تا جایگاه واقعی «چالدران» و «کودتای سال ۱۲۹۹ شمسی» در متن «مساله شرق» آشکار شود و به سناریوی کهنه استعمار نو که یکی از ابزارهای آن دستکاری در مشترکات جوامع همسان و تبدیل این مشترکات به عناصر تهدید بوده و از این قبیل مآخذ تغذیه می گردد، نوری تابانده شود. این سناریو علیرغم کهنگی آن، در اثر عدم پردازش علمی و درست تاریخ و ... همچنان تازگی خود را حفظ کرده است. از حداقل نتایج منفی این موضوع، چشم پوشی از افتخارات تاریخی مهم و محکوم شدن به داستانهای پر از ابهام و شائبه مربوط به دو هزار سال پیش و همچنین، سلب اعتماد مردم نسبت به رسانه های داخلی و ایجاد زمینه اعتماد در مردم به داده های خبری، تفسیری، تاریخی و ... که از منابع تلویزیونی، اینترنتی و ... انگلیسی و ... و یا با ظاهری ملی (۱۴) ولی وابسته به آنها ارائه میشود است. از این منظر است که چالدران نماد آغازی برای یک پایان یا سرآغاز یک انفصال بزرگ دیده میشود.

امید که مورد توجه و استفاده قرار گیرد.